

بازخوانی نظریه شهید صدر

در الگوی فقهی توزیع در آمد میان عوامل تولید بر اساس نظریه «عاملیت»

عادل پیغامی / استادیار دانشگاه امام صادق

87Sarabadani@gmail.com

حسین سرآبادانی تفرشی / دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق

حمید ایزدبخش / دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت گرایش خطمشی‌گذاری دانشگاه امام صادق

دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۰

چکیده

در ادبیات اقتصادی معاصر تعامل و روابط میان صاحبان عوامل تولید در قالب نظریه عاملیت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نظریه عاملیت به واسطه تمرکز بر تحلیل روابط کارفرما-کارگر یا مالک-عامل، زمینه بحث از تعیین مالک در نظریه توزیع درآمد را فراهم می‌نماید. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی این سوال می‌پردازیم که آیا بازخوانی نظریه توزیع درآمد شهید صدر بر اساس نظریه عاملیت می‌تواند به ارتقای آن کمک نماید. بنا به فرضیه مقاله، بازخوانی نظریه توزیع درآمد شهید صدر بر اساس مدل‌های مالک-عامل، باعث ارتقاء مباحث از سطح مباحث مکتبی و ایدئولوژیک به سطح مباحث نظری پیشرفته اقتصاد خرد می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در رویکرد شهید صدر، الگوی مالک-عامل به لحاظ پرسش از کیستی مالک یا رئیس، الگوی ناهمگن و دارای قواعد بازی متناسب با عقود مختلف قراردادی بین مالک و عامل است. بازخوانی نظریه توزیع درآمد شهید صدر بر اساس رویکرد عاملیت نشان‌دهنده تمرکز ایشان بر روابط عادلانه اجتماعی است. بر این اساس، نظریه عدالت شهید صدر، به‌جای توجه به عدالت توزیعی و پسینی، از برقراری عدالت فرآیندی و پیشینی در نظام روابط میان کارگر و کارفرما سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: نظریه عاملیت، نظریه توزیع درآمد، شهید صدر، الگوی مالک-عامل، عدالت فرآیندی.

طبقه‌بندی JEL: D33, G38, Q56

جوزف/استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد و معاون سابق بانک جهانی، به‌عنوان یکی از برترین اقتصاددانان معاصر، در مقدمه مشهور جلد اول مجموعه آثار خود، با نقد جریان نئوکلاسیک (جریان حاکم بر ادبیات اقتصادی معاصر) چنین عنوان می‌کند که برخی همچون رابینسون و سوییزی مشکل اندیشه نئوکلاسیکی را در مسئله نقصان در رقابت و نقد اقتصاد بازار خلاصه کرده‌اند. این درحالی است که مشکل اساسی الگوهای انتزاعی و نظری نئوکلاسیک، نادیده گرفتن روابط درونی نظام سرمایه‌داری می‌باشد. به نظر آنها، بین اجاره نیروی کار توسط صاحب سرمایه و یا استخدام سرمایه توسط کارگر وجود ندارد. این فرض در تمام الگوهای نئوکلاسیکی اعمال شده است (استیگلیتز، ۲۰۰۹، ص ۱۶۷). به عبارت دیگر، در پارادایم سنتی نئوکلاسیک، فرقی نمی‌کند که چه کسی مالک بنگاه، فرایند تولید و در نهایت، محصول باشد. با حذف سؤال از «کیستی مالک»، عملاً گزینه دیگری جز بازار برای پاسخ به سؤالات اصلی یک اقتصاد تولیدی باقی نمی‌ماند. اما جای این سؤال، به‌ویژه در اقتصاد نوین امروزی، خالی است که «چه کسی این تصمیم‌ها را می‌گیرد؟» به تعبیر دیگر، در سازمان‌دهی فرایند تولید، چه کسانی متولیان رأس هرم تصمیم‌گیری هستند؟ (پیغامی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۰)

مقوله «چگونگی ترتیبات نهادی و قراردادی بین عوامل تولید» ریشه بسیاری از منازعات نظری در میان مکاتب اقتصادی است. اهمیت این موضوع با پیوند خوردن با مقوله پرچالش «ارزش اضافی» دوچندان می‌شود. مقوله ارزش اضافی، بر اساس این فرض بنا شده است که با توجه به ماهیت هم‌افزای (حاصل کل بیش از مجموع اجزاست) فرایند تولید، ارزش اضافه ایجاد شده از آن چه کسی است؟ پاسخ اجمالی این خواهد بود که برای رئیس یا مالک فرایند تولید.

اینکه مالک فرایند چه کسی است، نقطه تمایز اندیشه‌ها و ایده‌های اقتصادی از یکدیگر است (زاهدی‌وفا و پیغامی، ۱۳۸۸). رابینسون (۱۳۵۸) این نظریه را به‌عنوان مهم‌ترین موضوع اقتصاد در سه قرن گذشته معرفی می‌کند. بازخوانی نظریه شهید صدر بر مبنای نظریه «عاملیت»، در چارچوب چنین پرسشی مطرح می‌گردد. این امر موجب می‌شود به نظریه توزیع شهید صدر به‌عنوان یک نظریه پیشرو در طراحی روابط میان کار و سرمایه (یا کارگر و کارفرما) توجه شود و دلالت‌ها و توسعه‌های نظری و عملی آن در طراحی نظام عادلانه اقتصادی مشخص گردد؛ مقوله‌ای که پژوهش حاضر در تلاش است تا گام اول در این عرصه را بردارد.

این پرسش بنیادین جدای از فضای اجتماعی - سیاسی کشورمان نیست. از مباحث چالش‌برانگیز در فضای اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی کشور در دهه‌های اخیر، مقوله «ارتباط میان کارگر و

نظر می‌رسد توجه به این مسئله نقطه شروع استفاده از نگاه نظام‌وار به حوزه اقتصاد اسلامی باشد؛ زیرا اقتصاد اسلامی در روش و جزئیات گسترده خویش، پیوستگی دارد و جزئی از شکل عمومی زندگی است و نمی‌تواند به صورت مجزا و جداگانه بررسی شود (صدر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۱).

تلاش این سه محقق و متفکر برای طراحی نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید از نگاه اقتصاد اسلامی» از همان ابتدا و به شکل بنیادین، با نظریه «ارزش» (Value Theory)، و نظریه «ارزش اضافی» (Add value Theory) پیوند خورده است. نظریه «توزیع درآمد» کاملاً وابسته به نظریه‌های مزبور است.

شهید مطهری، که مقوله «سرمایه‌داری» را پدیده‌ای از اساس مستحدث می‌داند، می‌نویسد: سرمایه‌داری در دنیای امروز، یک پدیده نو و بی‌سابقه‌ای است که دو سه قرن از عمر آن بیشتر نمی‌گذرد، و یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نوی است که محصول پیشرفت و ترقی تکنیک جدید است. از این رو، مستقلاً به عنوان یک مسئله مستحدث باید از آن بحث شود... (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۴۷۹-۴۸۰).

به نظر ایشان تلاش فقها برای شناسایی سرمایه‌داری در گرو فهم نظریه‌های مطرح شده پیرامون ارزش و به تبع آن، توزیع درآمد است (همان).

تحلیل الگوی تعاملی میان عوامل تولید و قراردادهای فی‌مابین صاحبان عوامل تولید نقشی اساسی در تبیین توزیع درآمد میان عوامل تولید دارد. در میان الگوهای تعاملی رایج در عصر جدید، الگوی «روابط مبتنی بر سلسله‌مراتب» و «روابط بالادستی - پایین‌دستی» است. «نظریه عاملیت» عهده‌دار تبیین این پژوهش ضمن طرح ادبیات موضوع و معرفی اجمالی نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»، به‌ویژه از نگاه فقهای امامیه، به بازخوانی نظریه شهید صدر از زاویه الگوهای مالک - عامل پرداخته و سعی می‌کند تا مطلب را از قالبی مکتبی و ایدئولوژیک خارج نموده و آن را به متن آخرین نظریات و مسائل پیشرفته اقتصاد خرد منتقل کند. این رویکرد، منجر به توسعه نظری و عملی نظریه توزیع درآمد شده و به طراحی نظام عادلانه اقتصادی کمک می‌کند. در این بحث تلاش گردیده تا قواعد تنظیمی از رابطه کارگر و کارفرما در قالب نظریه شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* ارائه گردد.

ماهیت این پژوهش «اکتشافی» و از نوع بنیادین و نظری است. از این رو، فاقد فرضیه متعارف است. اما سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که الگوی توزیع درآمد میان عوامل تولید از منظر فقه امامیه، با تأکید بر نظریه شهید صدر، چه دلالت‌های نظری و توسعه‌ای بر «نظریه عاملیت» دارد؟ برای پاسخ به این سوال می‌باید به سؤالات دیگری همچون الگوی توزیع درآمد میان عوامل تولید از منظر فقه امامیه، مفهوم نظریه عاملیت و ارتباط میان دو نظریه «توزیع» و «عاملیت» نیز پاسخ گفت.

کارفرما» و به تبع نحوه قرارداد بین صاحبان عوامل تولید، به‌ویژه کارگر و صاحب سرمایه است. نمونه‌ای از این بحث‌های چالش‌برانگیز را می‌توان در دهه ۶۰، در جریان تصویب «قانون کار» مشاهده نمود که در آن، مقوله «تعادل ارتباط میان کارفرما و کارگر» موضوع بحث و نزاع بود.

مبنای نظری چالش میان کارگر و صاحب سرمایه را می‌توان در نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» (Distribution of Factor Income) یافت؛ نظریه‌ای که به نحوه توزیع درآمد حاصل شده از یک فعالیت تولیدی میان صاحبان عوامل تولید اشاره دارد. چیزی که پیش از نحوه طراحی چگونگی توزیع درآمد میان عوامل تولید از اهمیت برخوردار است و به‌عنوان پرسش بنیادین مطرح می‌گردد، پرسش از رئیس یا مالک فرایند تولید است.

این پرسش ما را به یکی دیگر از نظریه‌های مطرح در ادبیات اقتصادی و مدیریتی رهنمون می‌کند که از آن با نام «نظریه عاملیت» (Agency Theory) یا «الگوی مالک - عامل» (Principal-Agent Model) یاد می‌شود. اگرچه در فضای دانشگاهی نوعاً از «نظریه عاملیت» برای تبیین نظام انگیزشی و چالش تعارض اهداف میان «مالک-عامل» نام‌برده می‌شود، و در ادبیات مدیریت مالی از این عنوان برای تبیین ریسک‌های تعارض اهداف میان هیأت مدیره به نمایندگی از مجمع عمومی صاحبان سهام و مدیرعامل یاد می‌گردد؛ اما به لحاظ فلسفی و مقدم بر آن، «نظریه عاملیت» به بحث و بررسی در باب ابعاد روابط بین کارگر و کارفرما یا عامل و مالک می‌پردازد. اهمیت پرسش از چیستی مالک از یک‌سو، ریشه در مقوله «ارزش اضافی»، و از سوی دیگر، در نحوه طراحی انواع عقود و قراردادهای بین عوامل تولید دارد.

میان دو نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» و «عاملیت» پیوندی اساسی وجود دارد؛ زیرا مشخص کردن الگوی تعاملی میان عوامل تولید و پاسخ به پرسش از چیستی مالک، الگوی طراحی قراردادهای میان عوامل تولید را (که مهم‌ترین آنها صاحب‌کار و صاحب سرمایه است) مشخص می‌نماید.

به نظر می‌رسد فقه امامیه، به‌ویژه با تلاش‌های برخی از فقهای متأخر، از جمله شهید سیدمحمدباقر صدر، امام موسی صدر و استاد شهید مرتضی مطهری در تلاش برای نظم‌دهی به مجموع آراء فقهای متقدم در مورد این مسئله (مقوله توزیع درآمد میان عوامل تولید) برآمدند تا نگاه اقتصاد اسلامی را به این مسئله مشخص و از سایر مکاتب اقتصادی متمایز کنند. این بحث، نخست در مجموعه مقالات *امام موسی صدر در مجله مکتب اسلام* طرح گردید. اما شاید بارزترین این تلاش‌ها را در اثر ماندگار شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* بتوان یافت که میزان قابل توجهی از مطالب کتاب به این موضوع بنیادین و اساسی اختصاص یافته است؛ امری که متأسفانه در سال‌های بعد، به صورت جدی بدان توجه نشد. به

پیشینه تحقیق

در فضای علمی کشور مباحثی گذرا پیرامون نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»، منتشر شده است. پس از آثار کلاسیک عصر اخیر در باب اقتصاد اسلامی، که حاصل تلاش‌های افرادی همچون شهید صدر (عمدتاً با کتاب *اقتصادنا*)، امام موسی صدر (عمدتاً با کتاب *رهیافت‌های اقتصادی اسلام*) و شهید مطهری (عمدتاً با عنوان *مجموعه یادداشت‌های نظری به نظام اقتصادی اسلام*) بوده، در چند دهه، شاهد کندی پژوهش درباره این مسئله بنیادین هستیم. تلاش‌های این سه تن در حوزه اقتصاد اسلامی مایه‌های نظری و اجتهادی خوبی برای بحث در خصوص این مسئله فراهم نمود که کمتر بدان توجه شده است.

پژوهش‌ها اندکی در اندیشه‌های سه شخصیت مذکور در زمینه نظریه توزیع انجام شده است. برای مثال، پیغامی و زاهدی وفا، (۱۳۸۸) در پژوهشی ضمن تبیین نظریه «توزیع درآمد» بر اساس نظریه شهید صدر، به بررسی نقش دو عامل «پول» و «زمان» در نظریه توزیع پرداختند. در پژوهشی دیگر، عیوضلو (۱۳۷۵) به تبیین الگوی توزیع کارکردی میان عوامل تولید و عمدتاً بر اساس تلاش‌های شهید صدر پرداخت. برخی پژوهش‌ها نیز (مهدوی و زاهد، ۱۳۹۲) به بررسی ابعاد فقهی این نظریه پرداختند. پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده که از جمله در زمینه تبیین نظریه «توزیع از نگاه فقه امامیه» (تسخیری، ۱۳۸۲) صورت گرفته است. جمعی از دانش‌آموختگان دانشگاه «شیخ مفید» (۱۳۸۴) نیز به ترجمه برخی آثار متفکران اهل سنت در این باب اقدام کرده‌اند.

نوآوری و نقطه تمایز این پژوهش از پژوهش‌های اشاره شده، آن است که در این پژوهش، ضمن تبیین الگوی توزیع درآمد میان عوامل تولید (عمدتاً بر اساس تلاش‌های شهید صدر) به بررسی دلالت‌های نظری آن در ارتباط با «نظریه عاملیت» پرداخته و بر اساس اندیشه اسلامی نشان می‌دهد که مسیر تحقیقات بعدی «نظریه عاملیت» به سبب واقع‌نمایی بیشتر، در چه حوزه‌هایی قابلیت توسعه دارد.

الف. نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»

در تاریخ عقاید اقتصادی، ریشه مناقشات در باب نظریه «توزیع» مقوله «ارزش اضافی» است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۳-۱۰۹). بحث از «ارزش اضافی» با پرسش از «کیستی مالک یا صاحب ارزش اضافی تولیدشده حاصل از فعالیت‌های تولیدی» آغاز شد. مکاتب گوناگون اقتصادی پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده‌اند. فیزیوکرات‌ها مالک زمین را صاحب ارزش اضافی می‌دانستند (ر.ک. ژید

وریست، ۱۳۸۱، ص ۷۸-۴۲). مارکسیست‌ها نیز کارگر را مالک آن قلمداد می‌کردند. طرفداران سرمایه‌داری نیز صاحب سرمایه را مستحق دریافت ارزش اضافی می‌دانند.

طرح بحث فوق مستلزم توجه به دو مقدمه زیر است:

مقدمه اول: تولید مشتمل بر مجموعه‌ای از نهاده‌هاست که به‌عنوان ورودی، وارد فرایند تولید می‌شوند و به آنها «نهاده‌های تولید» گویند. در همه کتاب‌های مبانی اقتصاد، تابع تولید متضمن تصویری از فرایند تولید است که طی آن، داده‌های این فرایند، اعم از نهاده‌های مولد و سایر ورودی‌های سلبی و ایجابی، به محصول تبدیل می‌شوند. برخی این نهاده‌ها را به «نهاده‌های انسانی» و «نهاده‌های غیرانسانی» تفکیک کرده و تا ۱۳ نهاده تولیدی را احصا کرده‌اند (زاهدی وفا و پیغامی، ۱۳۸۸). اما در عموم کتاب‌های اولیه اقتصاد سیاسی و آثار کلاسیک اقتصاد اسلامی، نوعاً به سه عامل «زمین» (مشتمل بر تمام منابع طبیعی)، «سرمایه» (فیزیکی) و «عامل یا کارگر» اشاره شده است (ر.ک: صدر، ۱۳۵۷ ب).

مقدمه دوم: توزیع درآمد، بر اساس طبقه‌بندی شهید صدر (صدر، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۰۷) به سه دسته کلی زیر تقسیم می‌شود:

– **توزیع درآمد پیش از تولید، ناظر بر منابع طبیعی تولید:** منابع طبیعی شامل زمین، مواد معدنی، آب‌های طبیعی و سایر ثروت‌های طبیعی است. اینکه کار منشأ حقوق و مالکیت خصوصی ثروت‌های طبیعی است در تمام احکام مربوط به منابع طبیعی، قاعده‌ای مشترک است. پیوند کار با حقوق خصوصی به‌طور کلی، عنصر ثابت و موضوع مشترک در تمام آن احکام است. در نظریه اسلامی، کار اقتصادی مفید و ثمربخش – و نه کار زیان‌بخش – منشأ حق است. کار اقتصادی موجب حقوق خصوصی است؛ مانند جمع‌آوری هیزم از جنگل. در جمع‌بندی، برای اینکه کار منشأ حقوق خصوصی قرار گیرد باید صفت اقتصادی داشته باشد. بدین‌رو، اعمالی که ماهیت انتفاعی و بازدهی ندارند، منشأ مالکیت تلقی نمی‌شوند. بر این اساس، دو اصل زیر قابل ارائه است.

۱. عامل به‌سبب کار روی مواد اولیه طبیعی، مالک محصول کار خویش است.

۲. اقدام به بهره‌برداری از ثروت، که عامل به استناد آن، حقی در ثروت پیدا می‌کند، مانع از مزاحمت دیگران و انتزاع مال از عامل می‌شود؛ زیرا غیر از عامل، کسی نمی‌تواند از آن ثروت بهره‌برداری کند.

احکام صید و احیا بر اصل نخستین استوار است. احکام حیازت ثروت‌های منقول، که طبیعت شرایط بهره‌برداری از آنها را برای انسان فراهم آورده نیز بر اصل دوم مبتنی است. بنابراین، به وجود آوردن شرایط تازه در ثروت طبیعی و انتفاع مستمر از آن دو، منشأ اصلی حقوق خصوصی در ثروت‌های طبیعی است. در مطالعه نظریه «توزیع پیش از تولید»، هدف بررسی حقوق فردی در مقام توزیع ثروت‌های خام

است و چون کار منشأ حقوق مزبور است، بحث متوجه تعیین نقش کار در ثروت‌هاست. ولی در نظریه «توزیع پس از تولید» با آرایش عوامل تولید کار داریم و از سهم‌بری عوامل پس از تولید سخن گفته می‌شود (صدر، ۱۳۵۷، ص ۲۶۹-۲۹۶).

– **توزیع درآمد پس از تولید (یا حین فعالیت):** در اینجا توزیع درآمد میان عوامل تولید، ناظر به چگونگی توزیع درآمد پس از انجام فعالیت تولید است و به اصطلاح، توزیع پسینی است.

– **باز توزیع درآمد:** علاوه بر دو سطح بالا، برخی توزیع سومی را نیز مطرح کرده‌اند که به بازتوزیع درآمد در جامعه نظر دارد. نمونه آن در فقه اسلامی، مقوله زکات و خمس است.

با توجه به آنچه گفته شد، موضوع توزیع درآمد در نگاه اسلامی، یک موضوع چند سطحی است. این سطوح عبارتند از:

سطح یک: مرحله توزیع پیش از تولید (سطح فرصت‌ها)؛

سطح دو: سطح فعالیت مولد (توزیع درآمد میان عوامل تولید)؛

سطح سوم: بازتوزیع (مداخله حاکمیت پس از پایان کار برای تأمین حداقل نیازهای افراد) (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۳۷۵)..

مکاتب اقتصادی در پاسخ به این سوال که توزیع درآمد در سطح دوم (توزیع پس از تولید) چگونه باید صورت گیرد، دیدگاه‌های مختلفی ارائه نموده‌اند که در جدول شماره ۲ به صورت خلاصه آمده است:

جدول ۲: مکاتب اقتصادی به سؤال از رئیس فرایند تولید

ردیف	مکتب اقتصادی	رئیس یا مالک
۱	سوسیالیسم تعاونی طلب	همه عوامل تولید یا همکاری
۲	فئودالیسم و مکتب فیزیوکراسی	صاحب زمین (منابع طبیعی)
۳	سرمایه‌داری سستی	صاحب سرمایه فیزیکی (ابزار تولید)
۴	سرمایه‌داری مدرن	صاحب سرمایه مالی
۵	مارکسیسم	نیروی کار
۶	سرمایه‌داری شرکتی	مشارکت چند عامل و سهامی
۸	شومپتری	کارآفرین و صاحب ایده

منبع: پیغامی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹

الگوهای تعاملی میان عوامل تولید

در زمینه نحوه تعامل میان عوامل تولید، دو نوع چپ‌نشین زیر مطرح شده است:

الف – الگوی تعاملی عمودی: روابط بالادستی – پایین‌دستی (الگوی مبتنی بر عاملیت)؛

ب – الگوی تعاملی افقی: مشارکت بین عوامل تولید (الگوی تعاونی).

الگوی تعاملی افقی بر مبنای روابط افقی فاقد هرگونه رئیس یا مالک در فرایند تولید بوده و در آن خبری از روابط بالادستی نیست. الگوی معروف به الگوی تعاونی برآمده از این الگوست. تصمیم‌ها در این الگو حاصل مذاکرات و چانه‌زنی است و هر عضوی دارای حق رأی برای تصمیم‌گیری است. اما الگوی دوم بر مبنای روابط سلسله‌مراتبی بین رئیس و عاملان اجیر شده او می‌باشد. این الگو از تعاملات در تاریخ روابط انسانی بسیار معمول بوده است. نظاماتی همچون «ارباب – رعیت»، «رئیس – مرئوس» و «سرمایه‌دار – کارگر» از این قبیل هستند. در کتاب‌های فقهی نیز در بسیاری از ابواب، از این شیوه تعاملی استفاده شده است. برای مثال، الگوسازی و تمشیت روابط ولد – والد؛ عبد – مولا؛ زوج – زوجه؛ راهن – مرتهن؛ ضارب – مضارب؛ و صغیر – قیم به نوعی به یک رابطه تعاملی عمودی توجه دارند. نظریه «عاملیت» (مالک – عامل) برآمده از ایجاد این نوع الگوی تعاملی است.

شهید صدر در *اقتصادنا* در ادبیاتی متفاوت، به دو روش کلی، «دستمزد» (دریافت اجرت‌المثل و خروج از مشارکت تولید) و روش «مشارکت» اشاره می‌کند (ر.ک: صدر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۰۶). در روش اول، فرد با دریافت اجاره آورده خود، از حضور در فرآیند توزیع ارزش اضافی خارج می‌شود، درحالی‌که در روش «مشارکت»، فرد نقش رئیس را ایفا می‌نماید و با پذیرش ریسک فرایند تولیدی، خود را در ارزش اضافی سهیم می‌کند. بنابراین، مشارکت فرد در روش اول به صورت اجاره‌ای خواهد بود، درحالی‌که در روش دوم، مشارکت فرد بر اساس محصول خواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۳).

قواعد توزیع درآمد میان عوامل تولید در فقه امامیه

پس از تقریر مسئله و نگاه مکاتب گوناگون اقتصادی به این مسئله، به تحلیل نظریه «توزیع در اقتصاد اسلامی» می‌پردازیم. عمده این بخش – همچنان که اشاره شد – برگرفته شده از تلاش‌های شهید صدر و امام موسی صدر است. این دو متفکر با بهره‌گیری از روش «حرکت از روبنا به زیرنا» (ر.ک: صدر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۲۱-۶۰) در جهت تنظیم نظریه توزیع از منظر فقه امامیه تلاش کرده‌اند. این روش بدین شکل است که با استفاده از انواع عقود مشروع تأیید شده از جانب شارع، از قواعد تعاملاتی میان عوامل تولید استفاده کرده است و با بهره‌مندی از عقود که تأیید نشده‌اند، نبایدها و خطوط قرمز این نظریه مشخص می‌گردد. شهید صدر در بیان این روش می‌افزاید:

نظریات و قواعد مکتب اقتصادی زیربنا، و دستگاه قانونی روبنا را تشکیل می‌دهد. کسی که درباره اقتصاد اسلامی مطالعه می‌کند با دستگاه منجزی – که ساختمان نظری آن قبلاً تکمیل شده – مواجه است. کار او تنها این خواهد بود که طرح حقیقی دستگاه را بنمایاند، قواعد اصلی را تعیین کند و غبار زمان را از آن

پرداخت سهم مادی تولید است. البته در این بحث، باید میان تولید اولی و ثانوی تفکیک قایل شد (ر.ک: صدر، ج ۱، ص ۱۳۵۷).

در جدول ذیل برخی از عقود بنا بر نظر شهید صدر آمده است:

جدول ۳: عقود اسلامی و دلالت‌ها در نظریه «توزیع»

ردیف	نام عقد	دلالت‌ها بر نظریه توزیع درآمد
۱	مضاربه	عقدی تجاری - ناظر بر رابطه میان عامل و صاحب سرمایه به صورت مشارکتی
۲	مساقات	در مساقات، صراحت وجود دارد که محصول در حال بطلان عقد، تماماً از آن صاحب درخت است و عامل حقی جز مطالبه اجرتی متناسب با کارش، که در اصطلاح، «اجرةالمثل» می‌گویند، ندارد و اجرةالمثل ما بازای خدماتی است که عامل برای ثمربخشی درختان انجام داده و در موارد مشابه دریافت شده است. در مساقات، در صورت بطلان، عامل اجرةالمثل و صاحب اصل ثمره را برمی‌دارد؛ زیرا نماء در ملکیت، تابع اصل است.
۳	مزارعه	بنا به نظریه‌ای، زراعت از آن زارع است، ولی اگر به بطلان رأی داده شود صاحب زمین باید اجرةالمثل آن را بپردازد و اگر بذر از عامل باشد محصول نیز به او تعلق دارد. (اگر مزارعه باطل باشد و بذر از آن عامل باشد باید اجاره زمین را به صاحب زمین بپردازد و محصول مال عامل است. ولی اگر بذر از آن صاحب زمین باشد باید اجرةالمثل عامل و ابزار کار را بپردازد. محصول در ملکیت صاحب بذر قرار می‌گیرد، اعم از آنکه زارع باشد و یا صاحب زمین؛ زیرا بذر مایه اولیه اصلی زراعت است.
۴	شرکت	بطلان شرکت ابدان (نفی) قاعده کار به صورت شرکت ابدان - پذیرش شرکت عتاق
۵	قرض	بطلان حضور صاحب سرمایه به صورت قرض به سبب تحریم ربا

منبع: بیات، ۱۳۶۹

حاصل آنکه درآمد جز ریزش کار در خلال سازمان تولیدی، منشأ دیگری ندارد. این قاعده حاوی جنبه ایجابی و سلبی است. در قاعده ایجابی، درآمد تنها موقعی که بر اساس کار به دست آمده باشد صحیح و قانونی است. از جنبه سلبی نیز هر درآمدی که از کار تولیدی به دست نیامده باشد غیرقانونی شناخته شده است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۵۶).

صاحب سرمایه مالی به دو صورت ممکن است با عامل، قرارداد منعقد سازد:

۱. شخص سرمایه خود را در اختیار عامل قرار دهد و مالکیت آن را به عامل منتقل کند. در این حالت، به فرض وجود سایر شرایط قانونی، عامل ضامن است، اعم از آنکه سود برده باشد یا خیر. ولی در مقابل، صاحب سرمایه در منافع احتمالی با عامل شریک نخواهد بود.
۲. صاحب سرمایه سرمایه‌اش را در مالکیت خود نگه دارد و دیگری را برای معامله و دادوستد با آن پیدا و با او توافق کند که در منافع حاصل شده شریک باشند. در این حالت است که صاحب سرمایه حقی در سود به دست می‌آورد (تسخیری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵).

براین اساس، برای کار در مکتب اقتصادی اسلام، بزرگ‌ترین حصه و عالی‌ترین مقام منظور شده است. کارگر می‌تواند در یک تولید تجاری، صنعتی و زراعتی در سود حاصل شده سهم باشد، بدون آنکه

بزداید. بنابراین، کار ما اکتشاف و جستن است، در صورتی که کار طرفداران سرمایه‌داری و سوسیالیسم تکوین و ابداع مکتب است. در تکوین نظریه از اصل به فرع، و از قاعده به روئیا می‌رسیم؛ ولی در اکتشاف خط سیر و نقطه آغاز غیر از این است (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۱-۶۰).

سهم در توزیع سرمایه‌داری، به چهار قسم تقسیم می‌شود: مزد، بهره، مال‌الاجاره و سود. «مزد» سهمی است که نصیب عامل انسانی تولید، یعنی کارگر می‌شود. «بهره» به صاحب سرمایه پولی می‌رسد. «مال‌الاجاره» نصیب طبیعت و زمین است، و بالاخره، «سود» برای سرمایه‌ای است که عملاً و فعلاً در تولید شرکت داده شده است. در این شیوه توزیع، تمام عناصر تولید در یک سطح قرار داده شده و سهم هرکدام از محصول، متناسب با میزان مشارکت آنها در تولید محاسبه می‌شود.

اسلام با نظریه توزیع سرمایه‌داری اختلاف اصولی دارد و آن را مطلقاً مردود می‌شناسد؛ زیرا اسلام برخلاف سرمایه‌داری، که عوامل تولید را در سطح واحد قرار می‌دهد، آنها را در یک ردیف قرار نداده است و از این رو، توزیع را طبق قانون عرضه و تقاضا قبول ندارد. بدین‌روی، به نظر می‌رسد از مباحث صدرین در باب نظریه «توزیع»، بتوان دو اصل را در نگاه اسلامی استنباط کرد:

۱. اصل عدم تساوی و همگنی میان عوامل تولید: برخلاف تفکر شرق و غرب، در اندیشه شهید صدر، هم‌سطح قراردادن انسان با سرمایه فیزیکی و مالی و سایر نهاده‌های تولیدی، پایین‌آوردن شأن انسان به‌عنوان خلیفه‌الله در هستی است.

۲. اصل عدم همگنی محصولات (تولید اولیه و ثانویه و...): همچنان که در ادامه می‌آید، شهید صدر در اقتصادنا بر این امر تأکید دارد که در تولید اولیه، محصول تحت مالکیت عامل (کارگر) است و کارگر در نقش مالک فرایند تولید، نمی‌تواند نیروی خود را اجاره دهد و در نقش اجیر صاحب سرمایه فیزیکی و مالی باشد. اما در تولید محصولات ثانوی، یا خودش تولید می‌کند، یا اجیر می‌گردد و یا بر اساس عقود همچون «جعاله»، در تولید ثانوی شریک می‌شود.

بر اساس دیدگاه شهید صدر، در مرحله توزیع پس از تولید، محصول تولیدی در حالت تولید اولی فقط در مالکیت کسی است که روی مواد اولیه طبیعی شخصاً کار کرده، می‌باشد، و صاحبان ابزار تولید و زمین و سرمایه سهمی از محصول نمی‌برند؛ زیرا ابزار و وسایل مزبور در تولید جنبه فرعی دارد و تنها برای مهار کردن طبیعت به دست می‌آید. اسلام تمام محصول را از آن عامل کار می‌داند و صاحبان زمین و ابزار کار را مستحق اجرت دانسته است. بنابراین، در نظریه اسلامی، انسان سازنده و تولیدکننده صاحب اصلی ثروتی است که در اثر کار روی مواد طبیعی به دست آمده و عناصر مادی تولید بهره‌ای از اصل محصول ندارند. ولی تولیدکننده در برابر صاحبان ابزار مسئول

از خسارت وارد شده زیان ببیند (حتی در مضاربه نیز عامل تنها در سود شریک است، نه در زیان). از سوی دیگر، کار می‌تواند سود ثابت (مزد) دریافت کند. سرمایه در سود تولید می‌تواند سهیم باشد، آن هم به شرط اینکه هم در نفع سهمی داشته باشد و هم در ضرر، ولی سود ثابت برای سرمایه، ربا و حرام است. ابزار تولید نیز فقط دارای یک امتیاز است؛ یعنی در تولید، برای ابزار تولید فقط می‌توان مال‌الاجاره در نظر گرفت و دارای حصه‌ای از محصول نخواهد بود.

آن‌گونه که امام موسی صدر بیان می‌کند، کار امکان دریافت سود ثابت (مزد)، و دریافت سود متغیر بدون زیان را دارد. ولی سرمایه تنها حق دریافت سود با شرکت در زیان را دارد. به ابزار تولید نیز، مزد یا اجرت تعلق می‌گیرد (صدر، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

بنا به نظریه شهید صدر، در اسلام قواعد تعامل میان صاحبان عوامل تولید ناهمگن است؛ برخلاف سایر مکاتب که نگاه همگن به مجموعه تعامل عوامل تولید دارند. در منظر فقه امامیه، بیشتر عقود و به تبع آن تعاملات، متناسب با شرایط واقعی تنظیم می‌شود. در برخی موارد الگوی تعاملی افقی و در برخی دیگر، الگوی تعاملی عمودی پذیرفته شده است. در مرحله بعد، تعیین رئیس یا مالک فرایند تولید متناسب با فعالیت تولیدی متفاوت خواهد بود. چنین نیست که اسلام همیشه با تعاونی یا نظام ارباب و رعیتی (عامل - مالک) موافق باشد، بلکه تابع شرایط و ماهیت فعالیت اقتصادی و تولیدی است. این نکته مهم‌ترین تفاوت نگاه نظریه توزیع اقتصاد اسلامی از دیگر مکاتبی است که در سابق گذشت.

نظریه «عاملیت»

نظریه «عاملیت» در اقتصاد هزینه‌های تعاملاتی و مبادلاتی مورد بحث و نظر قرار گرفته است. از این نظریه، به نام‌های نظریه «نمایندگی»، نظریه «اصیل - وکیل» و نظریه «مالک - عامل» نیز یاد می‌شود. ارتباط مبتنی بر عاملیت زمانی پدید می‌آید که تعامل دو طرف در چارچوب یک توافق قراردادی، به مدیریت کردن ارتباط بین این دو نیازمند است (آلچیان و دمستز، ۱۹۷۲).

نظریه عاملیت در بخش تجاری و در اشاره به تفاوت میان اهداف مدیران و سهام‌داران، وابسته بودن منافع اصیل و وکیل به یکدیگر و در عین حال تعارض منافع و اهداف این دو گروه شکل گرفته است. این نظریه به تبیین رابطه بین رئیس یا موکل (مانند سهام‌داران) با عاملان یا وکیلان (مانند مدیران شرکت) می‌پردازد. در این رابطه، رئیس به عامل نمایندگی یا وکالت می‌دهد (او را استخدام می‌کند) تا کار را انجام دهد. این نظریه به دو مسئله زیر می‌پردازد:

۱. چگونه اهداف رئیس را تنظیم و هم‌راستا کند تا در تضاد نباشند (مسئله عاملیت).

۲. تلفیق و یکپارچه‌سازی قدرت تحمل برای ریسک بین عامل و رئیس (نمازی، ۱۳۸۴).

هسته مرکزی این نظریه آن است که عامل در تلاش برای پی‌گیری منافع شخصی خود، ورای وظیفه یا اهداف توافقی قرار دارد. به عبارتی دیگر، هسته مرکزی این نظریه همنوایی و تجانس اهداف است. با توجه به اینکه توضیح تفصیلی این نظریه از حوصله این مقاله خارج است، در جدول شماره ۴، شمایی کلی این نظریه آمده است:

جدول ۴: نقاط محوری در نظریه عاملیت

ایده کلیدی	روابط رئیس - عامل باید به شکل مؤثر سازمان‌دهی اطلاعات و هزینه‌های تحمل ریسک را منعکس کند.
واحد تحلیل	قرارداد بین رئیس (مالک) و عامل
پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی	نفع شخصی، عقلانیت محدود و روگردان از ریسک
پیش‌فرض‌های سازمانی	تضاد اهداف بخشی میان رؤسا، کارایی به‌مثابه معیار اثربخشی عدم تقارن اطلاعات میان رئیس و عامل
پیش‌فرض اطلاعات	اطلاعات به‌مثابه کالای قابل خرید
مسائل قراردادی	عاملیت (مخاطره اخلاقی و انتخاب مغایر و مضر)، تسهیم ریسک
نام‌های دیگر	مسئله اصیل - وکیل (رئیس - عامل)
ساخت (عوامل) وابسته	کارایی، هم‌راستایی و تنظیم منافع، تسهیم ریسک، قرارداد بستن موفقیت‌آمیز
ساخت (عوامل) مستقل	عدم تقارن اطلاعات، قرارداد، مخاطره اخلاقی و اعتماد
نویسندگان مهم	Jensen and Mekling (1976) و Alchian and Demsetz (1972), Eisenhardt (1985, 1989)
تخصص و سطح	دانش اقتصاد، سطح فرد و گروه
نظریه مرتبط	هزینه مبادلاتی دانش اقتصاد، نظریه «احتمال»
قلمرو و زمینه مسئله	روابط بین رئیس و عامل در بخش‌هایی با ترجیحات ریسک و اهداف متفاوت (یعنی: خسارت و غرامت، مقررات، مدیریت احساس، ادغام عمودی)

منبع: ایزنهاد، ۱۹۸۵

در تمام قراردادهای ریسک، عدم اطمینان و عدم تقارن اطلاعات وجود دارد. در رابطه بین رؤسا و عاملان رؤسا به اندازه کافی درباره رضایت‌بخشی قرارداد اطلاعات ندارند. از این رو، آنها، با هزینه‌های عاملیت یا نمایندگی مواجه می‌شوند. در نتیجه، رابطه دو طرف با مخاطره اخلاقی روبه‌روست. اینجاست که اهمیت «ساختارهای انگیزشی عامل» برای عملکرد طبق میل و خواست رئیس و مالک اهمیت مضاعف می‌یابد (نمازی، ۱۳۸۴). بر این اساس، در طراحی قراردادها، چهار اصل ۱. انگیزه‌محور؛ ۲. آگاهی‌بخش؛ ۳. رصد و دیده‌بانی؛ و ۴. خسارت و جبران برابر در نظر گرفته می‌شود. حجم عمده مباحث درباره نظریه «عاملیت» درخصوص مشکلات یا مسائل نمایندگی است که محور آن هزینه‌هایی است که به سازمان یا مالک بر اثر فعالیت‌های منفعت‌طلبانه مدیر (عامل) تحمیل می‌شود. برخی تا هفت مسئله برای هزینه‌ها و مشکلات نمایندگی یاد کرده‌اند (جنسن و مک‌کلینگ، ۱۹۷۹). ولی به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند محوری‌تر از مجموعه مباحث هزینه‌های

عاملیت یا نمایندگی باشد، توجه بنیادین به کیستی مالک و چگونگی تعامل میان عامل و مالک است. پرسش اساسی مرتبط با موضوع این پژوهش در فلسفه نظریه «عاملیت» است که به دنبال تبیین نسبت روابط میان صاحب عوامل تولید و عامل است و این نقطه اساسی برای پیوند دو نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» و نظریه «عاملیت» است.

پیوند نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» شهید صدر و نظریه «عاملیت»

در اندیشه اسلامی، برخلاف نظریه مادی گرایانی همچون مارکسیست‌ها و لیبرالیست‌ها، روابط و تعاملات انسانی بر اساس ارزش‌های انسانی و الهی است، نه بر اساس روابط و اولویت‌های تولید و ابزار تولید (ارزش‌هایی همچون حق و عدالت، و کرامت انسانی). از همین رو، ظلم و استثمار ممنوع و تقبیح شده است، فارغ از اینکه شیوه تولید چه باشد.

همچنین در این اندیشه، فرض بر تمایز روابط تولید از روابط توزیع است. از این رو، تغییرات و تحولات و دگرگونی‌ها و تضادهای یکی از آن دو به دیگری منتقل نمی‌شود. همچنان‌که پیش‌تر نیز بیان گردید، مالکیت خصوصی (توزیع پیش از تولید) بر پایه کار است و بدین‌روی، روابط توزیعی اسلام اساساً مستقل از روابط تولیدی بوده و غالباً ثابت است، درحالی‌که روابط تولیدی معمولاً متغیر است. دو اصل «عدالت اجتماعی» و «کرامت انسانی» می‌تواند دو اصل راهنما در تبیین روابط توزیع در نگاه اسلامی باشد.

پس از این بررسی تطبیقی، به‌عنوان پایه‌های نظری بحث، در ادامه، ضمن بیان پیوندهایی از نظریه شهید صدر و نظریه «عاملیت»، توسعه و دلالت‌های آن در مقوله طراحی نظام عادلانه اقتصادی ذکر می‌شود.

نقاط پیوند دو نظریه

الگوی تعاملی میان عوامل تولید به شکل عمودی، الگویی است که در ادبیات رایج از آن به الگوی «عامل - مالک» (Model Principal-Agent) تعبیر می‌شود. بر اساس نظریه توزیع درآمد میان عوامل تولید در رویکرد اسلامی، الگوی تعاملی به شکل سلسله‌مراتبی و مبتنی بر رابطه «رئیس - عامل» در برخی شرایط نهی و در برخی شرایط توصیه شده است. این شرایط تابع قواعد است که در فقه امامیه درباره نظریه توزیع از میان عقود شرعی حاصل می‌گردد. بر این اساس، در فضای صنعتی، استثمار کارگر از طریق کارفرما - که در آن برای اولین بار، فرد نیروی کار خود را به کارفرما می‌فروشد - از منظر مارکس به شکل همگن نخواهد بود، بلکه این استثمار باید با توجه به قواعد ناهمگن نظریه «توزیع» رقم بخورد.

پرسش بنیادین، که به‌عنوان مبنای نظریه «عاملیت» مغفول مانده، آن است که در تعیین رابطه میان عامل با رئیس، چه کسی حق ریاست دارد؟ آیا فرد اجیر شده می‌تواند حق ریاست داشته باشد؟ در منطق نظریه «توزیع» شهید صدر، کارگر یا عامل و نیروی انسانی برخلاف نگاه سرمایه‌داری، به دو صورت می‌تواند وارد فرایند تولید شود:

۱. روش دستمزد (اجیر شدن عامل)؛

۲. روش مشارکتی (سهیم شدن در عوامل تولید).

روش دوم بر روش اول برتری دارد؛ زیرا اجیر شدن در ساحت فقه امامیه امری مکروه و ناپسند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۰) و به‌نوعی حالت ثانوی دارد، و اصالت با حضور نیروی کار در فرایند تولید به شکل مشارکتی است. نکته دیگر آنکه - همچنان‌که برخی اشاره کرده‌اند - در اجاره شدن هم مقوله «دستمزد عادلانه» از محوریت برخوردار است و آنجاست که دیگر ارزش‌اضافی شکل نمی‌گیرد، هرچند این نظریه شاذ است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۶۱).

پرسش از کیستی مالک و تعیین چگونگی رابطه میان عامل و رئیس، می‌تواند بر تمام مباحث این حوزه، از جمله مبحثی که بخش عمده این حوزه را امروزه گرفته است اثرگذار باشد. این موضوع بحثی است که از آن به مسئله «نمایندگی» یا «هزینه نمایندگی» (Agency cost & Agency Problem) تعبیر می‌شود. بر اساس این طرح، امکان انحراف اهداف و منافع میان عامل و رئیس سبب می‌شود هزینه‌های گوناگونی ایجاد شود که از آن به «هزینه‌های نمایندگی» تعبیر می‌شود. اما بحث بنیادینی که در باب مبنای این نظریه بیان گردید، می‌تواند در تحلیل این بحث اثرگذار باشد.

آسیب ذاتی روش «اجاره» یا «دستمزدی» اقتضای تصور چنین انحرافی را میان اهداف عامل و مالک دارد و به همین سبب، حضور نیروی فرد به‌صورت مشارکتی سبب ارتقای انگیزش افراد و حل این تعارض می‌شود. مرجوع بودن این روش در نظریه «توزیع» درآمد شهید صدر را می‌توان به آسیب ذاتی روش «دستمزدی» مستند نمود.

به‌مقتضای آنچه گفته شد، الگوی «عاملیت» مبتنی بر الگوی «تعاملی عمودی میان عوامل تولید» و به شکل سلسله‌مراتبی است که در آن، تعیین رئیس به‌صورت ناهمگن متناسب با طبیعت فعالیت تولیدی انجام شده صورت می‌گیرد. در نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» قواعد بر اساس عقود و قراردادهای طراحی شده است که هنگام برقرار کردن چنین رابطه‌ای باید متناسب با این قواعد، رابطه رئیس و عامل تعیین گردد که در آن صورت بسیاری از بحث‌هایی که در باب هزینه نمایندگی بیان می‌گردد، مرتفع خواهد شد.

توسعه و دلالت عملی بر طراحی نظام عادلانه اقتصادی

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های عملی این دو نظریه در مورد مقوله عدالت اجتماعی است. آنچه معمولاً از کنار هم قرار دادن دو کلمه «توزیع» و «عدالت» به ذهن می‌رسد مقوله بازتوزیع درآمدها در جامعه و سازوکارهای پسینی در کاهش شکاف طبقاتی و درآمدی میان آحاد جامعه است که تجلی آن در سیاست‌های مالی دولت‌ها، در حوزه یارانه و مالیات است. در شرع مقدس نیز سازوکارهایی همچون خمس و زکات بر این مبنا طراحی گردیده است. اما به نظر می‌رسد آنچه در اقتصاد اسلامی حالت اولیه و اصلی دارد و دغدغه متفکرانی همچون صدرین و مطهری بوده، طراحی نظام عادلانه اقتصادی بر مبنای نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» به منظور تحقق «عدالت فرایندی» یا پیشینی است.

برقراری روابط عادلانه در تعاملات انسانی (حالت پیشینی و فرایندی) حالت اولیه است و بازتوزیع درآمد (حالت پسینی) حالت ثانوی دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد نظام‌سازی برای تحقق اندیشه شهید صدر در باب نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» می‌تواند در تحقق یک نظام عادلانه اقتصادی راهگشا باشد؛ امری که در دنیای معاصر بدان توجه نشده است. شاید یک نمونه جدید آن انتشار کتاب *سرمایه در قرن ۲۱*، نوشته توماس پیکتی باشد که از آن به عنوان ظهور مجدد مارکس در غرب یاد شده است. نویسنده این کتاب، پس از تحلیل‌های مفصل درباره مقوله «نابرابری»، با ارائه پیشنهاداتی همچون وضع مالیات بر ارث، نسخه‌ای کاملاً پسینی و منفعلانه و البته ترمیمی و نه اصولی جهت دستیابی به عدالت ارائه می‌دهد.

این درحالی‌که در نظام اقتصادی اسلام، بازتوزیع درآمدها به شکل پسینی، خود بخشی از نقشه بزرگ‌تری است که در آن اصالت با چگونگی تنظیم روابط توزیعی در تعاملات انسانی است. اگر این نظام به شکل عادلانه محقق گردد نیاز به دستگاه حمایتی جهت بازتوزیع نیز به حداقل می‌رسد.

نتیجه‌گیری

نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» به‌عنوان حلقه مرکزی نظام اقتصادی، نقطه تمایز مکاتب اقتصادی از یکدیگر است که در آن به پرسش از سؤال بنیادین در مورد کیستی مالک می‌پردازد. نقطه تمایز نظریه توزیع درآمد میان عوامل تولید از نگاه فقه امامیه از سایر مکاتب اقتصادی، آن است که در قواعد، ناهمگن و متناسب با بسترهای تعاملاتی متفاوت است. نظریه توزیعی شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* در این چارچوب طراحی شده است. از سوی دیگر، نظریه «عاملیت» از جمله نظریات مهم موردنظر در سال‌های اخیر در ادبیات اقتصادی و مدیریتی است که بر تعامل «عامل - مالک» تأکید دارد.

به نظر می‌رسد پیوندهای مهمی میان نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید» و نظریه «عاملیت» وجود دارد. نظریه «عاملیت» از الگوهای تعاملی عمودی میان عوامل تولید سخن می‌گوید که در تقابل با الگوی تعاونی قرار دارد. پرسش بنیادینی که در این نظریه مغفول مانده پرسش از کیستی مالک است؛ مسأله‌ای که بر تمام ابعاد این نظریه از جمله بحث هزینه‌های نمایندگی اثرگذار است. در نظریه «توزیع درآمد میان عوامل تولید»، الگوی تعاملی عمودی سلسله‌مراتبی و افقی متناسب با قواعد و متناسب با شرایط خود، پذیرفته شده است. بنابراین، برخلاف تصور رایج، چنین نیست که - مثلاً - الگوی تعاونی همواره بر الگوی سلسله‌مراتبی مقدم باشد، بلکه تعیین الگو متناسب با قواعد نظریه «توزیع» است و گاهی الگوی تعاملی سلسله‌مراتبی «رئیس - مالک» بر الگوی تعاملی افقی تعاونی برتری دارد. توسعه عملی نگاه شهید صدر را می‌توان در طراحی یک نظام عادلانه اقتصادی مشاهده کرد؛ جایی که بر عدالت فرایندی به‌جای توجه صرف به عدالت توزیعی تأکید دارد.

منابع

- بیات، اسدالله، ۱۳۶۹، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- بهشتی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۱، *اقتصاد اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، تحلیل انتقادی نظریه‌های «حقیقی - پولی» و «انگیزه‌های بین زمانی در موضوع‌شناسی بهره»، *رساله دکتری دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق* ❀.
- پیغامی، عادل، ۱۳۹۰، *اقتصاد اسلامی*، مجموعه جزوات تدریس در حوزه مشکات، منتشر نشده.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، *پنجاه درس در اقتصاد اسلامی*، تهران، فرهنگ مشرق زمین.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴، *درس‌هایی از اقتصاد اسلامی*، قم، دانشگاه شیخ مفید.
- رایبسون، جون، ۱۳۵۸، *فلسفه اقتصادی*، ترجمه، چ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- زاهدی‌وفا؛ محمدهادی و عادل پیغامی، ۱۳۸۸، «پول و زمان در نظریه توزیع اقتصاد اسلامی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۳۸-۵.
- ژید، شال و ریست، شال، ۱۳۸۱، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه دکتر سبحانی، دانشگاه امام صادق ❀.
- سبحانی، حسن، بی تا، *نگرشی بر تئوری ارزشی*، تهران، امیرکبیر.
- شعبانی، احمد، ۱۳۹۲، *بانکداری اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق ❀.
- صدر، امام موسی، ۱۳۸۶، *رهیافت‌های اقتصادی اسلام*، تهران، موسسه فرهنگی - تحقیقاتی امام موسی صدر.
- صدر، محمدباقر ۱۴۰۸، *اقتصادنا*، ط. العشرون، سوریا، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____، ۱۳۵۷، الف، *اقتصاد ما*، ترجمه محمدکاظم موسوی، چ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۵۷، ب، *اقتصاد ما*، ترجمه علی اسپهبدی، تهران، انتشارات برهان و موسسه انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۶۷، *تصویری از اقتصاد اسلامی*، ترجمه دکتر جمال موسوی، در: www.ehyant.net.
- _____، ۱۳۶۷، *مبانی اقتصاد در جامعه اسلامی*، ترجمه هادی انصاری، در: www.ehyant.net.
- عیوضلو، حسین، ۱۳۷۵، «توزیع کارکردی: نظریه‌ای در روش اسلامی توزیع درآمد بین عوامل تولید»، *فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام*، ش ۳، ص ۱۶۷-۱۵۱.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *نظری به نظام اقتصادی اسلام*، تهران، صدرا.
- مهدوی، اصغرآقا و علی زاهد، ۱۳۹۲، *نقش ابزار تولید در مشارکت‌های تولیدی از دیدگاه شهید صدر و امام موسی صدر*، منتشر نشده.
- نمازی، محمد، ۱۳۸۴، «بررسی کاربردهای تئوری نمایندگی در حسابداری مدیریت»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۲، ش ۲، ص ۱۸-۱.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- Alchian, Armen A. and Harold Demsetz, 1972, "Production, information costs, and economic organization", *The American economic review*, p. 777-795.
- Braverman, Avishay, and Joseph E. Stiglitz, 1986, "Cost-sharing arrangements under sharecropping: moral hazard, incentive flexibility, and risk", *American Journal of Agricultural Economics* 68, N.3, p. 642-652.
- Eisenhardt, Kathleen M, 1989, "Agency theory: An assessment and review", *Academy of management review* 14, N.1, p. 57-74.
- Eisenhardt, Kathleen M, 1985, "Control: Organizational and economic approaches" *Management science* 31, N2, p. 134-149.
- Jensen, Michael C., and William H. Meckling, 1979, *Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs, and ownership structure*, Springer Netherlands.
- Stiglitz, J, 2009, *Selected Works of JOSEPH E. STIGLITZ*, Oxford University Press.
- Piketty, Thomas, 2014, *Capital in the Twenty-first Century*, Harvard University Press.